

گفت و گو با
احمد دهقان،
نویسنده کودک و
نوجوان



مهدی ظهوری

ادبیات پس از جنگ هنوز آغاز نشده است

می‌شوند: ادبیات زمان جنگ و ادبیات پس از جنگ. نویسندگان ما هنوز هم دارند داستان‌های زمان جنگ را می‌نویسند، آن هم ۱۵ سال پس از خاموش شدن آتش توپخانه‌ها. به نظرم می‌رسد که این نوع داستان‌ها به درد نوجوان امروزی نمی‌خورد. در دوره جنگ، نوجوان در متن جنگ به سر می‌برد. به همین سبب اگر در ادبیات آن دوره، از جنگ و اسارت، موشک و شهید صحبت می‌شد، ذهن او به خوبی این مفاهیم را درمی‌یافت؛ اما در دوره‌ای که نوجوانانش حتی لحظه‌ای هم از سال‌های جنگ را به یاد ندارند، شاید به شیوه آن زمان نوشتن، خطا باشد. ادبیات پس از جنگ ادبیاتی انسانی است که ما می‌توانستیم و می‌توانیم آن را به شیوه خودمان پایه‌گذاری کنیم. ما کشور متجاوز می‌بودیم. پس حرف برای گفتن داریم. ما یک جنگ هشت ساله را پشت سر گذاشته‌ایم که تمام نویسندگان دنیا آرزو می‌کنند چنین تجربه‌ای در زندگی‌شان داشته باشند. با وجود این، می‌بینیم که ذهن ما در زمان جنگ توقف کرده است و جامعه دارد همان تبلیغات زمان جنگ را ادامه می‌دهد. نویسنده

احمد دهقان، یکی از نویسندگان جنگ است. او در سال ۱۳۴۵ به دنیا آمد و از سال ۱۳۷۰، نویسنده‌گی را با دو خاطره جنگ، به نام‌های «ستاره‌های شلمچه» و «روزهای آخر» آغاز کرده است. از دیگر آثار او یک مجموعه سه جلدی، به نام قصه‌های فرماندهان، سفر به گرای ۲۷۰ درجه، پرنده و تانک و گردان چهار نفره (رمان نوجوان) است. آثار احمد دهقان، تاکنون در جشنواره‌های مختلف، مورد تقدیر قرار گرفته است. رمان «سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، یکی از آثار برگزیده ۲۰ سال داستان‌نویسی شناخته شد و از «گردان چهار نفره»، به عنوان کتاب دوم بهترین کتاب سال دفاع مقدس، تقدیر شده است. احمد دهقان، هم‌اکنون دانشجوی دوره فوق لیسانس رشته مردم‌شناسی است.

سال ۶۷ جنگ تمام شد، اما به نظر می‌رسد در ذهن نویسنده‌های ما هنوز جنگ تمام نشده و ادامه دارد. ببینید، در هنگام جنگ، با نوعی ادبیات تبلیغی روبه‌رو هستیم که وظیفه‌اش، تهییج افراد برای دفاع از کشورشان است.

این نوع ادبیات که با تبلیغات آمیخته شده، بعد از جنگ هم در کشور ما ادامه پیدا کرده است. یعنی آن اتفاقی که باید در ادبیات زمان جنگ می‌افتاد، در ادبیات پس از جنگ هم دارد تکرار می‌شود. در حالی که در تمام دنیا دو نوع ادبیات برای جنگ قائل

○ در رمان‌های جنگ، اغلب با آدم‌هایی روبه‌رویم که حال و هوایی معنوی دارند. در واقع، به نظر می‌رسد که معنویت جزئی لاینفک از داستان جنگ و آدم‌های آن شده است. به نظر شما آیا زمان آن نرسیده که رمان‌نویسان ما به دنبال انسان‌های تازه‌تری باشند؟

جنگ هشت ساله، از جنبه‌های قوی مذهبی برخوردار بود که غیرقابل انکار است. اما گمان می‌کنم منظور شما نکته دیگری باشد که به آن می‌پردازم. در

هم تحت تأثیر آن، جنگ را از زاویه تاریخی آن و سوژه بکری که سرشار از ناگفته‌هاست، نمی‌بیند.

این گونه است که سوژه و حتی نوع نگاه داستان‌ها نیز بیشتر مناسب زمان جنگ است. در ادبیات آلمان، روسیه و فرانسه نیز به خیلی از داستان‌ها به عنوان داستان‌های زمان جنگ نگاه می‌شود؛ داستان‌هایی که پس از جنگ کاربرد ندارند و خوانده نمی‌شوند.

داستان‌هایی که تاریخ مصرف دارند؛ مثل «مادر» ماکسیم گورکی یا زمین نوباد. این حرف را چند بار از نویسندگان خودمان شنیده‌ایم که «کودک، سرباز، دریا» را آن وقت‌ها کار بکر و فوق‌العاده‌ای می‌دانستند ولی حالا حتی آن را برای خواندن هم مناسب نمی‌دانند.

○ خود شما از نویسنده‌هایی بودید که پس از جنگ، کار نویسندگی را شروع کردید و تجربه جنگ هم داشتید. آیا هیچ به فکر شکستن کلیشه‌ها بودید؟

ببینید، همان‌طور که گفتیم، چه بخواهید و چه نخواهید، جنگ هشت ساله دارای جنبه‌های قوی مذهبی بوده. لاقلاً در بین نیروهای داوطلب که اکثر شرکت‌کنندگان در جنگ را تشکیل می‌دادند، این‌طور بود. بنابراین، شکستن کلیشه‌ها را در نادرید گرفتن این موضوع نمی‌دانم. بلکه آن را نوع دیگر دیدن جنگ، آدم‌ها و سوژه‌ها می‌دانم. بله، یکی از موضوعاتی که بارها شنیده‌ام، این بوده که کلیشه‌ای نوشته‌ام. «در سفر به گرای ۲۷۰ درجه»، رزمنده به شکل حماسی به شهادت نمی‌رسد. چرا؟ چون آدم‌های جنگ، آدم‌های معمولی هستند. مگر مردن فرق هم می‌کنند؟ سعی کرده‌ام این مفهوم را در نظر داشته باشم که ما کاملاً از جنگ دور شده‌ایم و اصلاً نمی‌شود آن‌طور داستان نوشت. موفق بوده‌ام یا نه، نمی‌دانم.

○ در سفر به گرای ۲۷۰ درجه، زیباترین صحنه از نگاه من، قسمتی است که رزمنده‌ها درب و داغان به شهر می‌رسند. دوگانگی فضای شهر و جبهه، در آن قسمت به خوبی تصویر شده. سؤال بعدی من، این است که آیا ادبیات جنگ در کشور ما از رونق لازم برخوردار است یا نه؟

اگر به لحاظ حجم و تمداد نگاه کنیم، کاملاً رونق دارد. بسیاری از نهادها از نویسندگان دعوت می‌کنند تا به این نوع داستان بپردازند. اما به لحاظ محتوا، هرگز نتوانسته‌ایم به آن حدی که می‌خواهیم ولایقی هستیم برسیم.

چرا؟

به هزار و یک دلیل! دعوت از نویسندگان، مساوی است با دعوت برای فقط یک جور دیدن. البته بگذارید همه کاسه کوزه‌ها را سر دیگران نشکنم. شاید

علت اصلی‌اش خود ما نویسندگان باشیم. شاید تبلی کرده‌ایم و زحمت چندانی نکشیدیم برای یافتن مضامین نو.

○ در فضاهای بعد از جنگ، عده‌ای طبیعتاً به سراغ مضامین ضد جنگ می‌روند. به نظر شما در کشور ما هنگام طرح این مضامین فرا رسیده؟

باید هر کسی برای خودش اجازه داشته باشد به مضامینی که علاقه دارد، حتی اگر ما اسمش را ضد جنگ بگذاریم، بپردازد. هر چند خودم هنوز نفهمیده‌ام «ضد جنگ» یعنی چه. روزی که چشم باز کردیم به ما حمله شده بود. این دفاع بود که ما را به جنگ کشاند. اگر مرا به عنوان یک جنگجوی داوطلب فرض کنید، برای دفاع از این کشور بود که وارد جنگ شدم.

در آلمان پس از جنگ ادبیات ضد جنگ شکل گرفت. چون نسل سوخته‌ای بر جای مانده بود، اما ما متجاوز نبودیم و دفاع و منافع، همیشه به عنوان نماد انسانیت و افتخار ملی، در تمام جوامع و اعصار شناخته شده است. دست کم ما مدافع جنگ و ضد جنگ نداریم.

○ آیا طرح مسائل جنگ را برای کودکان و نوجوانان مناسب می‌دانید؟ تا چه اندازه؟

چرا می‌خواهیم دور کودکان و نوجوانان، هاله‌ای بکشیم؟ دوره‌ای که کودک، کودک بود و نوجوان، نوجوان، خیلی وقت است که گذشته بچه‌ها همه مسائل دنیای اطراف‌شان را می‌بینند و درک می‌کنند؛ جنگ که جای خود دارد. جنگ از واقعیات جامعه ما بوده. راستی، مگر قرار است چه چیزی در قالب این داستان‌ها گفته شود.

○ آیا با این نظر موافقت می‌کنید که جنگ ما یک جنگ نوجوانانه بوده؟

کاملاً. می‌گویند هفتاد درصد داوطلبان جنگ را دانش‌آموزان تشکیل می‌دادند. حتی وقتی به خواب‌هایی که می‌بینم رجوع می‌کنم، می‌بینم در تمام آنها خودم شانزده، هفده ساله هستم و دیگران هم سن‌شان همین قدر است. همچنان که در آن سال‌ها بودیم.

○ اصولاً آیا شما با تبلیغ جنگ، به وسیله ادبیات، موافقت می‌کنید؟

نه باید ادبیات جنگ را تبلیغ کرد و نه ادبیات جنگ برای تبلیغ است. وقتی این‌طور نگاه شود و ادبیات و ادبیات جنگ را تا حد یک ابزار تنزل دهیم، آن وقت نتایج منفی آن مصیبت بار می‌شود.

○ نویسندگان جوانی که جنگ را ندیده‌اند، برای حس مطلوب و واقعی از

جنگ، به چه منابعی می‌توانند رجوع کنند؟

جنگ را حتماً نباید دید؛ هر چند دیدن آن، تجربه‌ای ماندگار است. اگر بخواهیم برای جنگ بنویسیم همان حرفی که قبلاً زدم آن وقت حتماً باید جنگ را دید. اما اگر جنگ موقعیتی برای استفاده نویسنده و داستان باشد، می‌توان جنگ را هم ندید. هوش نویسنده است که خود را در کجای جنگ قرار دهد و به چه موضوعی بپردازد. حتماً همه نباید در دل جنگ باشند. جنگ، سوژه‌ها و موقعیت‌های بکر زیادی دارد؛ آن قدر که ما فکرش را هم نمی‌کنیم. بیش از هزار کتاب خاطره از جنگ چاپ شده. کم منبعی است؟ باور کنید فقط خواندن یک کتاب، آن هم «زندگی خوب بود»، ما را به عظمت سوژه‌های جنگ می‌رساند. حتماً این کتاب را بخوانید.

○ چه کتاب‌های مناسبی را برای مطالعه کودکان و نوجوانان، درباره جنگ، توصیه می‌کنید؟

کتاب‌های زیادی برای کودکان و نوجوانان، با موضوع جنگ نوشته شده، اما درونمایه آن‌ها محدود است. اکثر این آثار، به معرفی شخصیت‌های جنگ فرزندان شهدا و علاقه‌شان به پدر و چند موضوع خاص دیگر محدود شده. این کارها هم باید بشود اما به نظر می‌رسد که موضوعات اساسی که من برای‌شان دامنه محدودی قابل نیستم، فراموش شده. موضوعات اساسی انسانیت از یاد رفته که می‌توان داستان‌نویسی جنگ و نویسندگان را ماندگار کند و آثار آنان را فراموشی جلوه دهد.

○ ادامه حیات داستان‌نویسی جنگ را در نسل‌های بعدی چگونه می‌بینید؟

اگر فقط داستان‌نویسی برای جنگ هدف باشد، این سوالی است که باید حتماً در پی جواب آن بود، اما به نظرم جنگ موقعیتی است که نویسنده در آن قرار می‌گیرد و به مسایل مورد علاقه خود می‌پردازد. اصلاً جنگ از موقعیت‌های بی‌نظیر برای داستان‌نویسی است. جنگ همه مسایل مورد علاقه بشری را در بالاترین حد خود بروز می‌دهد: عشق، نفرت، دوستی، حسد، خشونت، جنایت و... به همه این‌ها در داستان جنگ، بهتر می‌توان پرداخت و همین موضوع است که موجب می‌شود داستان جنگ متعلق به یک نسل نباشد.

○ کسانی که در کودکی و نوجوانی جنگ را دیده‌اند، وجودشان با این پدیده شکل گرفته است. جنگ در وجود شما چگونه شکل گرفته؟ شما جنگ را چگونه می‌بینید؟

در آن زمان، نوجوانی بودم با دوستان بسیار و خنده‌ها و شوخی‌های نوجوانی. بوی باروت و صدای انفجار و ترس و مجال شدن و باز هم خنده و شوخی... سؤال سختی است، بگذریم!